

تاریخچه کارگران خباز سقز و زندگی محمود صالحی

صدیق اسماعیلی

قبل از اینکه بحثم را در رابطه با تاریخچه مبارزات کارگران خباز سقز شروع کنم اجازه می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که متعاقب با دستگیری اخیر محمود صالحی در ۲۱ فروردین ۱۳۸۶، یک کمیته‌ای در دفاع از محمود صالحی اعلام موجودیت کرد که جمع زیادی از فعالین کارگری، فعالین جنبشهای اجتماعی دیگر (جنبشهای مترقی و آزادیخواه) و دوستان و آشنایان محمود صالحی که عده زیادی از آنها اسم خود را در سایت کمیته دفاع علنا نوشته‌اند و عده زیاد دیگری بنا به ملاحظاتی از درج اسم خود در سایت و به صورت رسمی به هر دلیلی خودداری کرده‌اند، تو این کمیته متشکل شده‌اند. این کمیته از بدو دستگیری محمود صالحی تا به حال تلاش و مبارزات با ارزشی برای آزادی محمود صالحی صورت داده است که متأسفانه فرصت نیست به همه آنها اشاره کرد. متأسفانه عده‌ای انتقادهای غیر سیاسی و بعضاً بیرانگه را از کمیته دفاع میگیرند. بهر حال اگر کسی میخواهد از مبارزات این کارگران و این انسانهای شریف که علیرغم مسائل امنیتی در کنار کار و فشار زندگی در این کمیته فعالیت میکنند، نقد بگیرد باید ضمن در نظر داشتن همه شرایط و در جهت تقویت این مبارزات کاملاً نقد اساسی و سیاسی بگیرد. من هم معتقدم که باید با استفاده از تجربه کمپنهائی که پیشتر صورت گرفته تلاش کنیم که نقطه ضعفها را کم و نقطه قوتها را افزایش دهیم و بتوان کمپین را به بهترین صورت پیش برد. با این امید که تلاش و مبارزاتمان همجهت با منافع جنبش کارگری ایران باشد.

در رابطه با مبارزات کارگران خباز سقز خیلی نکات هست که باید مطرح شود اما متأسفانه به هر دلیلی در این رابطه کم کاریهای شده است. شاید این کم کاری نصیب خود من هم باشد با توجه به اینکه از نزدیک شاهد این تلاشها و مبارزات بوده‌ام اما من به سهم خود جزوهای ۵۰ صفحه‌ای تحت عنوان "تاریخچه مبارزات کارگران خباز سقز" که تا به حال دو بخش از آن چاپ شده و یک بخش هم مربوط به چگونگی برگزاری مراسمهای اول ماه مه در سقز که در مصاحبه‌ای با محمود صالحی صورت گرفته چاپ شده است. متأسفانه با دستگیری محمود صالحی شانس رسیدن ملاحظات لازم در رابطه با نوشته را از ما گرفتند. تاریخچه مبارزات کارگران خباز سقز حاوی نکات، تجربیات و درسهای آموزنده‌ای است که حقیقتاً در این فرصت کوتاهی که من دارم نمیتوان همه آن نکات را با جزئیات بیان کرد اما سعی میکنم که خیلی خلاصه و مفید نکاتی را بیان کنم. تاریخچه کارگران خباز سقز به دوران قبل از انقلاب بر میگردد. در سال ۱۳۵۴ جمعی از فعالین کارگری اقدام به تشکیل سندیکای کارگران خباز میکنند که در نتیجه حملات رژیم شاه بر سر فعالان کارگری، سندیکا عملاً لغو میشود. با وقوع انقلاب و زمانی که مردم شهر سقز به فرمانداری این شهر حمله کردند کارگران خباز نیز به پادگان این شهر حمله کرده و پادگان را تسخیر میکنند. یکی از اتاقهای ساختمان ساواک به دفتر سندیکا تبدیل شد و کارگران خباز تشکل خود را دوباره احیا کردند. در این دوره کارگران اعتصاب موفقی داشتند که نسبت به کاهش ساعات کار و افزایش دستمزد دست به اعتصاب میزنند اما این عمل با مخالفت کارفرماها و صاحب نانوآخانه‌ها روبرو میشود. با توجه به اینکه هنوز شهر به کنترل رژیم اسلامی در نیامده بود کارفرمایان ناچاراً دست به

کارگران خباز سقز در این مدت توانستند که مراسمهای اول ماه مه را در شهر برگزار کنند و جدا از خواسته‌های صنفی خواسته‌های سیاسی خود را نیز مطرح کنند. با توجه به حمله رژیم به شهرهای کردستان اکثر فعالین کارگری در شهر سقز به ناچار شهر را ترک کردند و در این خصوص محمود صالحی به همراه عده‌ای دیگر از فعالین کارگری به شهر مهاباد رفتند. همانجا هم تلاش کردند که تشکل خود را درست کنند و خود را سازمان دهند. از آنجا که شهر مهاباد در دست حزب دمکرات کردستان ایران بود. این حزب هم از دستگیری و آزار و اذیت کارگران کوتاهی نکرد، حزب دمکرات تعدادی از کارگران و فعالین کارگری را دستگیر کرد که با اعتراض مردم مهاباد و تحصنی که در جلوی مقر این حزب صورت گرفت ناچار آنها را آزاد کرد.

در دهه‌های ۶۰ نسل جوانی از فعالین چپ و سوسیالیست در شهر سنندج دوباره به میدان مبارزه آمدند و کل نظام بورژوازی ایران را به جنگ طلبیدند. مراسمهای اول ماه مه را برگزار می‌کردند، در دفاع از حقوق زن، کودک و ... به پا خواسته بودند که در سال ۱۳۶۸ رژیم با حمله و وحشیانه خود تعداد زیادی از این فعالین را دستگیر زندان و اعدام کرد. جمال چراغ ویسی که یکی از سازماندهندگان و سخنرانان اول ماه مه‌های سنندج بود را به همین جرم زندان و سپس اعدام کرد. احمد بهرامی (استاد احمد صافکار) یکی دیگر از فعالین کارگری و چهره‌ی شناخته شده‌ای در شهر سنندج بود که دستگیر و زندانی شد. بعداً رژیم اسلامی وی را به شهر اردبیل تبعید کرد و همانجا به شیوه مرموزی وی را به قتل رساندند و نگذاشتند هیچ کسی سراغ این قضیه را بگیرد. موج وسیع دستگیریها و آزار و اذیتها برای مدتی از تشکل یابی کارگران و برگزاری مراسمهای اول ماه مه جلوگیری کرد. اما مراسمهای اول ماه مه، همیشه به صورت محفلی و بیرون از شهر برگزار میشد. نقطه آغاز این مبارزات دوباره از شهر سقز شروع شد. در شهر سقز در سال ۱۳۷۳ جمعی از کارگران که تائیدیه اداره کار را هم گرفته بودند در جلسه‌ای با حضور نماینده اداره کار در صدد بودند که انجمن صنفی کارگران خباز سقز را درست کنند. محمود صالحی هم در این جلسه حضور داشت. بعد از سخنرانی نماینده اداره کار، محمود صالحی به سخنان ایراد شده و هدف مورد نظر نماینده اداره کار اعتراض میکند و از آنجا که برای مدتی از شهر بیرون رفته بود، تعداد زیادی از کارگران محمود را نمیشناختند. اما بهر حال بعد از سخنرانی محمود و اعتراض وی به نماینده اداره کار، کارگران محمود را به عنوان نماینده خود انتخاب میکنند. در این فاصله به نماینده اداره کار اطلاع میدهند که محمود صالحی زندانی سیاسی بوده است. نماینده اداره کار نیز اعلام میکند که کسی که زندانی سیاسی بوده باشد نمیتواند نماینده کارگران بشود. در این هنگام تعداد سی تا چهل نفر از کارگران به اعتراض به نماینده اداره کار، جلسه را ترک

مراسمهای اول ماه مه تا سال ۱۳۷۶ در خارج از شهر و به صورت محفلی برگزار میشد، بعنوان مثال ما یک محفل بودیم و میدانستیم که محفل بغل دستی ما هم برای برگزاری مراسم اول ماه مه به بیرون از شهر آمده‌اند. اما هیچکدام جرات نمی‌کردیم که به هم نزدیک شویم. در فضای رعب و وحشتی که رژیم به راه انداخته بود همه از همدیگر می‌ترسیدند و به هم اعتماد نمی‌کردند. اما مشخصاً محمود صالحی عاملی شد برای پیوند دادن این محفله‌ها به همدیگر. نه تنها همه را به هم پیوند داد بلکه برگزاری مراسم اول ماه مه را به داخل شهر کشاند. در سال ۱۳۷۶ برای اولین بار مراسم اول ماه مه، به صورت علنی و در سطح شهر برگزار شد. کارگران خباز بدون اینکه از دولت کسب مجوز بکنند یک سالن به اسم سالن "شهید بیدهدی" را رزرو کردند و در آنجا مراسم گذاشتند. مردم زیادی به استقبال این مراسم آمدند. سخنرانیها و مقالاتی که در این مراسم اجرا شد به لحاظ سیاسی و طبقاتی بسیار پر محتوا بود.

در مراسمی که در سالن شهرداری در سال ۷۷ برگزار شد، یکی از سخنرانان این مراسم محمود صالحی بود، در واقع سخنان محمود صالحی حکایت از سنت خاصی داشت، مهمتر از همه ماهیت اداره کار را برملا کرد. در میان سخنرانان گرایش‌های مختلفی موجود بود. یک عده سخنانشان را با آیه‌های قرآن و کلمات مذهبی شروع می‌کردند، اما وقتی که نوبت به محمود صالحی رسید، محمود سخنانش را به نام طبقه کارگر شروع کرد و این برای نسل جوانی که تا به حال سخنرانی در یک جلسه و یا یک مراسم رسمی بدون استفاده از کلمات مذهبی شروع شده باشد، نشنیده بودند کاملاً تازگی داشت. تشویق گرم محمود صالحی از طرف شرکت کنندگان باعث شد که حتی بعضی از مسئولین شهر، مثل مدیران اداره‌های مختلف به دیده احترام به محمود صالحی نگاه کنند. اما در مقابل اینها فرماندار و مسئولین حفاظت اطلاعات تهدیداتشان را شدت دادند. در مراسم سال بعد (سال ۱۳۷۸) کارگران مراکز دیگر هم حضور داشتند و تا آنجایی که من به یاد دارم کارگران با پلاکاردها و شعارهای مخصوص خودشان مراسم را در سالن شهرداری سقز برگزار کردند.

مراسمها سال به سال رنگ و بوی تازه‌ایی به خود می‌گرفت، هر ساله تعداد شرکت کنندندها بیشتر و بیشتر میشد و اوج آن سال ۸۰ بود. به نظرم در مراسم این سال حدوداً هزار و پانصد تا دو هزار نفر شرکت کردند. با توجه به ازدحام جمعیت و ترس نیروهای اطلاعاتی از این ازدحام، محمود صالحی را قبل از اینکه سخنرانی کند دستگیر کرده و بردند. بعد اینها محمود را از شهر خارج کردند و به جاده سرشویو (مکانی در چند کیلومتری شهر سقز) بردند که نسبتاً از شهر دور است. در آنجا یکی از مامورین وی را به مرگ تهدید کرد. در این هنگام که اعتراض حاضرین به دستگیری محمود صالحی شدت گرفت، فرماندار به اداره اطلاعات زنگ می‌زند و می‌گوید: "تا ده دقیقه دیگر محمود صالحی را آزاد نکنید من دستور میدهم که

در سال ۱۳۸۲ محمد عبدی‌پور، جلال حسینی و محمود صالحی مراسم روز خود را در شهرستان بوکان برگزار کردند. از آنجا که از طرف سندیکا به آنها اعلام شده بود که "برابر دستور فرمانداری محمود صالحی، جلال حسینی و محمد عبدی‌پور حق شرکت در مراسم اول ماه مه را ندارند". این کارگران در روز جهانی کارگر سال ۱۳۸۲ روز خود را در بین کارگران بوکان برگزار کردند در واقع شرکت محمود صالحی و دیگر دوستان در مراسم روز جهانی کارگر در بوکان سرو سامان دادن به این مراسمها بود، و انصافا تاثیر مثبتی داشت.

بهر حال مراسم سال ۱۳۸۳ که از حساسیت خاصی برخوردار بود، از آنجا که قبل از برگزاری مراسم، محمود صالحی و تعداد دیگری از کارگران را دستگیر کردند و تاریخ این مبارزات تلاشهای بین‌المللی برای آزادی دستگیر شدگان اول ماه مه کاملا شفاف است و من در تاریخ ۲۲ آوریل دیگر لزومی نمی‌بینم که در این رابطه صحبت کنم فقط ذکر این نکته که ۱۳۸۳ هیئت کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری راهی ایران میشوند. در این راستا، محمود صالحی علیرغم همه موانع موفق شد که در تاریخ ۲۹ آوریل با این هیئت ملاقات کند. محمود صالحی، شرایط کار و زندگی کارگران ایران، برخورد سرمایه‌داران و محافظانشان به کارگران و ممانعت محافظان سرمایه از برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه و همچنین تلاش و مبارزه این طبقه برای احقاق حقوق خود را با ارائه فاکت به هیئت ارائه کرد. محمود صالحی به اطلاع هیئت میرساند که دولت علیرغم تلاش کارگران مجوز برگزاری مراسم اول ماه مه را نداده و با این حال او و بقیه کارگران تصمیم دارند که روز جهانی خود را گرامی بدارند. دو روز بعد واقعه‌هایی را که محمود صالحی مطرح کرده بود اتفاق افتاد. بهر حال حکم محکومیت یکساله محمود صالحی ادامه همین احکام صادر شده سال ۸۳ است که با توجه به اعتراضات گسترده در سراسر جهان رژیم ناچاراً اجرای این حکم را به تاخیر انداخت. اکنون حکم یکسال محمود صالحی خاتمه یافته و وضعیت جسمانی ایشان بشدت وخیم است. محمود در مدت این یکسال از مداوای موثر محروم بوده و ناراحتی کلیوی، ناراحتی قلب، روده، پروستات و متغییر بودن فشار خون مشکلاتی است که محمود با آن دست و پنجه نرم میکند. ما باید با استفاده از تجارب قبلی و کمپنی که در مدت این یکسال راه اندازی شده، کمپن جدیدی را به راه اندازیم و به هر شکل ممکن باید برای آزادی محمود صالحی از هر اقدامی کوتاهی نکنیم. با تشکر از وقتی که به من دادید.

صدیق اسماعیلی

عضو انجمن کارگری جمال چراغ ویسی

اتاق پالتاکی " آزادی محمود صالحی "